

*Bi-Quarterly specialized-
scholarly journal Of Quranic
Studies Light of Revelation Vol.6,
No. 11,
Spring & Summer 2021
P 107 - 126*

دو فصل نامه علمی-تخصصی
مطالعات قرآن پژوهی نور وحی
س ۶ ش ۱۱ بهار و تابستان ۱۴۰۰
صفحات ۱۰۷ - ۱۲۶

شیوه‌های مدارای پیامبر (ص) و نقش آن در ترویج صلح از منظر قرآن

سید عیسی مسترحمی * فاطمه گردویی **

چکیده

مدارا، گونه ای از سیاست مصلحت جویانه است که در انتشار ادیان مختلف نقش مؤثری ایفا کرده و پایه های روابط اجتماعی را مستحکم و امکان تفاهم و تبادل انسانی را تقویت می کند. این شیوه، از مهمترین اصول اتخاذی سیاستمداران ادیان مختلف در مقابل مخالفان است. پیامبر اسلام در دوران مکی و مدنی با گروه‌های مختلفی همچون مومنان، منافقان، اهل کتاب و کفار مواجه بودند و بر اساس مصلحت و شرایط حاکم، با این گروه‌ها تعامل می نمودند. این تعامل بر طبق اصول و معیارهایی بوده است که از جمله مهمترین آنها، اصل مدارا بود. ایشان در برخورد با گروه‌های مذکور، اصل اولیه را بر مبنای رفق و مدارا بنا نهادند، اما آنگاه که اصول تغییر ناپذیر دین و اساس دعوت ایشان هدف قرار می گرفت، صلابت و قاطعیت پیامبر نمودار می گشت. از مهمترین آثار این رفتار، ترویج دین اسلام، اتحاد و الفت بین مسلمانان و گرایش قلبی مخالفان به اسلام بوده است. مدارایی که پیامبر به کارگیری آن را در رأس سیاست خویش جای می دادند، به شیوه های مختلف از قبیل: دعوت با حکمت، موعظه حسنه و جدا

*. استادیار جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول) dr.mostarhami@chmail.ir

** . دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه خواهران fatemehgerdoee@yahoo.com

احسن همراه بود. این رفتار در برخی موارد با تغافل و چشم پوشی همراه و با هدف جذب مردم به سوی دین مبین اسلام صورت می گرفت.

واژگان کلیدی: شیوه های مدارای پیامبر، مخالفان پیامبر، تغافل، جدال احسن، صلح

مقدمه

پیامبر اعظم (ص) در جامعه ای به رسالت مبعوث شد که، روابط اجتماعی در اثر فقدان جهان بینی و ایدئولوژی صحیح دچار مشکل جدی بود. کینه، عداوت، رقابت های ناسالم و کشمکش های دائمی بین آنها جریان داشت. (نهج البلاغه، خطبه ۲۶) حضرت در پرتو تعالیم اسلام، در مدتی نه چندان طولانی، آن جامعه منحط و گرفتار جهل و تباهی را متحول ساخت تا آنجا که ناامنی، هرج و مرج، فساد اجتماعی و درگیری های قومی جای خود را به وحدت، امنیت، برادری، محبت و ایثار داد. (نهج البلاغه، خطبه ۹۶) و آن ها را در جهت سعادت، هدایت نمود. باتوجه به اینکه در مسئله هدایت شناختن و شناساندن حق، به تنهایی کافی نیست لذا باید فضایی راهپیا ساخت تا دل ها به حق مشتاق گردند، و با تمایل قلوب حق در رفتار نمودار شود. این جاست که نقش مدارا جلوه گر می شود.

مدارا عقل و قلب را هماهنگ و آدمی را در دام محبت گرفتار می سازد. زمانی که بدی با خوبی پاسخ داده می شود، و با مهربانی و لطافت و چهره ای گشاده و اخلاقی خوش، با انسانی برخورد شود قلب او «متوجه و متذکر» خوبی ها شده، و در مقابل برخوردهای خوب خاضع می گردد. آنگاه که دل بیدار شود، می بیند و می فهمد و به آسانی هدایت می شود. مدارا دل را بیدار می کند تا حق و باطل را ببیند و حس کند و مسیر خویش را بیابد.

معمولاً مدارا در جایی است که «تفاوت ها و اختلافات» وجود دارد تفاوت هایی از جنس علم و جهل، توانایی و ضعف، فاعل مدارا واقع بین است و به اندازه فهم و طاقات افراد، از آن ها توقع و انتظار دارد و لی می خواهد با نرمی و ملایمت، سطح درک

و طاقت آنان را افزایش دهد تا جامعه ای منسجم و قدرتمند بوجود آورد که افراد آن، اندیشه ها و سلیقه های مختلف را تحمل کنند و از کنار برخوردهای سفیهانه، با اخلاق کریمانه در گذرند و با عفو و بخشش، کینه ها را به محبت مبدل سازند.

در این مورد خداوند با جملات زیبا و دلنشین، عواطف پاک مؤمنان را، مخاطب خود می سازد و می فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور/۲۲) باید عفو کنند و گذشت نمایند، مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است.

جالب تر اینکه قرآن کریم عفو و مدارا را حتی در برابر غیر مسلمان، مایه جلب محبت الهی بر می شمارد و می فرماید: «... فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَأَصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده/۱۳) پس از آنان درگذر و چشم پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست می دارد. پس عفو و مدارا و تحمل دیگران از والاترین ارزش های اخلاقی و انسانی، و نیز نشانه تعالی روح و عظمت و شخصیت انسان است که اندیشه های بلند و ارزش های والای اسلام در این جهت نقش اساسی دارند اما مهم تر از آن نقش خود پیامبر (ص) به عنوان مفسر وحی و تجسم عینی تعالیم اسلام می باشد که به آن ارزش ها و اندیشه ها عینیت می بخشد و می تواند به عنوان انسان کامل الگویی برای مردم در تمامی اعصار باشد.

مدارا در لغت و اصطلاح

ریشه مدارا «دَرَى» و «دَرَأَ» می باشد. در کتب لغت مدارا از ریشه «دَرَى» به معنای قصد چیزی را کردن و خواستن آن، تیزی در جسم (ابن فارس، بی تا: ۲۷۱) اما مدارا از ریشه «دَرَأَ» به معنای «دَرَأْتُ عَنْهُ»: دفعت عن جانبه، می باشد؛ یعنی دفع کردن شیء. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۳۱۴؛ ابن منظور، ۷۱) واژه مدارا در حالت اسم مصدری به معنای صلح، آشتی، نرمی، رفق مجامعت و مامشات است و در حالت مصدر به معنای

رعایت کردن، نرمی کردن، ملاحظت نمودن و مهربانی رفتار کردن می باشد. (دهخدا، ۱۳۸۸: ج ۲۳، ص ۸۵)

در معنای اصطلاحی مدارا نیز، همان معنای لغوی مورد نظر است. عنوان مدارات عیناً در قرآن مطرح نشده است بلکه مشتقات آن استعمال گردیده است. و مدارایی که در آن مخاتله (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۵۳) و مخادعه باشد در این حال صبغه عقلی ندارد؛ مگر در دفاع دشمن مهاجم و طرد آن از مرز و بوم اسلامی، ولی اگر ملاحظه و مامشات باشد که در این حال، از آثار مثبت عقل محمود و ممدوح محسوب می شود. مدارا یا مباحات در جایی است که تغافل، تجاهل، اغماض و گذشت روا باشد، پس در هیچ موردی، نادیده گرفتن احکام الهی، بی تفاوت بودن در برابر قوانین دینی و تسامح در حدود و حکم خدا و تساهل در اوامر و نواهی شریعت مشروع نخواهد بود، بلکه منافی عقل و نقل است؛ یعنی فتوای عقلی و حکم نقلی، برخلاف آن است؛ بنابراین مدارات که از ثمره عقل است هرگز با سفاهت، حماقت و سایر آفت های اخلاقی سازگار نیست. (معلوف، ۱۳۸۲: ۲۸۴).

اصول و شیوه های پیامبر در ارتباط با مدارا کننده

پیامبر (ص) که سمت رهبری جامعه اسلامی را بر عهده داشت برای اداره کردن این جامعه گسترده به اصولی پایبند بود و طبق این اصول حرکت می کرد و بر اثر رعایت و پایبندی به آن به موفقیت های بسیار گسترده ای دست پیدا کرد، از این رو، پرداختن به چند اصل عملی و روش های اخلاقی پیامبر اکرم (ص)، که جنبه اسوه دارد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می کنیم.

اصل اول: قانون مداری

«قانون» واژه ای عربی و به معنای «اصل» است. و امری است کلی که بر همه جزئیات منطبق می گردد و احکام جزئیات از آن شناخته می شوند. این واژه به معنای قاعده، رسم و دستور نیز آمده است. (دهخدا، ۳۸: واژه «قانون»)

قانون در اصطلاح هر علمی معنایی ویژه دارد؛ همانند قوانین طبیعی، قوانین ریاضی،... و در اصطلاح حقوق سیاسی، قضایایی است که شیوه رفتار انسان را در زندگی اجتماعی تعیین می کند؛ به این معنا که انسان ها در زندگی فردی و اجتماعی، باید چنین کنند و چنان نکنند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۵۱۷)

قانون مداری در سیره پیامبر (ص) نیز بدین معناست که آن حضرت در کنار مدارایی که داشتند، قوانین الهی را، که خودآورنده آن از جانب خداوند می باشد، عادلانه اجرا نموده، حقوق همگان را در سایه حاکمیت قانون الهی رعایت کرده و خود قانونمندترین انسان ها بوده است. (مصباح، ۱۳۷۵: ۳۲)

رسول گرامی (ص)، جایگاه و منزلت بالایی برای قانون، قایل بود. آن حضرت اجرای قوانین جزایی و کیفری اسلام (حدود) را بر متجاوزان به حریم قانون، بهتر از عبادت شصت سال و نیز برتر از بارش چهل شب باران بر زمین می دانست. (کلینی، ۱۳۸۸: ۱۳۷ / ۷). آن حضرت از شفاعت کردن در برداشتن حدود الهی (قوانین جزایی و کیفری اسلام) به شدت نهی می کرد و این کار را موجب عذاب و عقاب خداوند در جهان آخرت می دانست: «أَنَّ نَهْيَ عَنِ الشَّفَاعَةِ فِي الْحُدُودِ وَقَالَ: مَنْ شَفَّعَ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ لِيُظْلَمَ وَ سَعَى فِي إِبْطَالِ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (نوری، ۷ / ۱۸). رسول گرامی (ص) افراط و تفریط در اجرای قانون را بر نمی تافت. و نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمودند: «اتَّقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ» (گروهی از نویسندگان،

۱۳۷۵: ۱/ ۳۹۴). پرهیزگارتترین مردم کسی است که حق را بگوید، چه به نفع وی باشد و چه به ضرر وی.

از این احادیث واحادیث دیگر، جایگاه و منزلت بالای قانون در نگاه پیامبر به خوبی روشن می شود.

تبعیض در برابر قانون: موقعیت و هیبت قانون وقتی حفظ می شود که قانون از طرف همه افراد جامعه، مورد احترام باشد و کسی خود را مافوق آن نداند مسئله تساوی انسان ها در برابر قانون به قدری حایز اهمیت است که قرآن کریم اطاعت و تسلیم در برابر قانون را از شرایط تحقق ایمان و صدق ادعای مدعیان آن برشمرده است و کسانی را که از قانون در صورتی که مطابق خواست آن ها باشد اطاعت می کنند و اگر برخلاف خواست و مصلحتشان باشد اعراض می نمایند، به شدت مذمت می کند: «وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ» (نور/ ۴۸- ۴۹)

پیامبر ص فرمودند: «يا أيها الناس الا إن ربكم واحدٌ وإن أباكم واحدٌ، ألا، لا فضل لعربیّ علی عجمیّ و لا اعجمیّ علی عربیّ و لا لاسودّ علی احمرّ و لا لاحمرّ علی اسودّ الا بالتقوی. ألا هل بلّغت؟ لیبلغ الشاهد الغائب»؛ (محمد بن احمد، قرطبی، ۱۴۲۳: ۶۱۶۲) ای مردم! آگاه باشید که پروردگارتان یکی است و پدرتان یکی است. بدانید که نه عرب بر عجم و نه عجم بر عرب، و نه سیاه بر سفید و نه سفید بر سیاه برتری دارد، مگر به تقوا: «الناس امام الحق سواء» (مجلسی، ۱۹۸۳: ۱۶ / ۲۶۲).

اصل دوم: اعتدال

و در زندگی سراسر نور پیامبر اکرم (ص) و در کلیه اعمال و رفتارشان به روشنی دیده می شود و خداوند متعال پیامبر اکرم را اسوه و «امت اسلامی» را امتی «وسط» و معتدل خطاب می کند تا امتی نمونه باشند (طبری، ۱۳۸۷: ۶)

اعتدال در عقیده یعنی نه غلو و نه شرک نه جبر و نه تفویض، نه تشبیه و نه تعطیل، و اعتدال در برنامه اجتماعی: یعنی نه فقط به امور مادی توجه شود همچون یهود، و نه فقط به امور معنوی همچون برخی از روحانیون نصاری (مصطفی، دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶: ۱۶۷) بلکه به فرمایش حضرت رسول (ص): «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» (حربی، ۱۴، ص ۲۸۰) با توجه به اصل اعتدال، مدارا کردن وقتی معقول و مقبول است که افراط در آن راه نیابد، زیرا افراط در آن مانند تفریط مذموم است و تنها حد معقول آن مطلوب است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲ / ۵۴).

اصل سوم: صداقت

یکی از اصول اخلاقی رسول خدا در مدارات اجتماعی، صداقت و راستگویی بود. پیامبر (ص) در معاشرت با مردم، صمیمی، صادق و بی آرایش بود و از ظاهرسازی، خودنمایی و تکلف به دور بودند. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۹ / ۳۰۶) ایشان نه خود اهل تصنع و تکلف بود و نه اجازه می داد دیگران با او به صورت تصنعی (ساختگی) رفتار نمایند؛ (آمدی، ۱۳۶۶: ۵۷) زیرا عدم صداقت در معاشرت، بنیان جامعه را بر هم می زند و روابط اجتماعی را از مسیر صحیح خارج می کند. پیامبر (ص) اعلام کرد: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (ص ۸۶)؛ آن حضرت اگر به کسی علاقه نداشت، اظهار ارادت نمی کرد و با مخالفان خود نیز صادق بود. هرگز در صدد جذب

افراد با اظهار خلاف، و ظاهری نبود. مقام قدسی و معنوی آن حضرت نیز، مانع ارتباط صمیمی وی با دیگران نمی شد.

اصل چهارم: رحمت و شفقت

یکی از مهم‌ترین و موثرترین راه‌های موفقیت یک مدیر، در امر رهبری مردم، مدارایی است که همراه با رحمت و محبت باشد و رسول خدا(ص) در اداره امور پیش از هر چیز از رحمت و محبت بهره می‌گرفت، خداوند هم او را با این ویژگی در اداره امور معرفی کرده است و به بیان قرآن حضرت به سبب رحمتی از جانب خدا در مدیریت خود از محبت، مدارا و ملایمت به نیکویی بهره‌مند شده است و اگر چنین نبود آن شیوه مطلوب حاصل نمی‌شد. (آل عمران / ۵۹) خداوند راز موفقیت پیامبر(ص) در تالیف قلب‌ها را، محبت و ملایمت او به توفیق الهی معرفی می‌کند و می‌فرماید: ما از جانب خود رسولی از جنس شما، از خودتان برای هدایت شما فرستادیم که از فرط محبت و نوع پروری، ناراحتی، پریشانی و گمراهی شما بر او سخت می‌آید و نمی‌تواند تحمل کند و برای آسایش و نجات شما بسیار حریص و نسبت به مومنان رؤوف و مهربان است. (توبه / ۱۲۸).

اصل پنجم: شرح صدر

شرح، در اصل لغت به معنای باز کردن گوشت است، و شرح صدر معنایش باز شدن و گستردگی سینه به نور الهی است. (طباطبایی ۱۳۱۹: ۲۰ / ۵۳۰) در اصطلاح یعنی برخوردار از قوت وجودی و تحمل ناملايمات و غلبه بر مشکلات و کسی که دارای این صفت است بردبار، مقاوم و توانا می‌گردد و این یکی از الطاف الهی است. وجود شرح صدر برای مدیریت و هدایت چنان اهمیت دارد که خدای رحمان این را متنی

برای پیامبر(ص) بیان می‌کند و می‌فرماید: آیا سینه‌ات را برای تو نگشودیم و بار گرانت را از پشتت برداشتیم؟... (انشریح/۱).

اصل ششم: عدالت خواهی

یکی از اهداف مهم نبی مکرم اسلام همانند پیامبران سلف، برقراری عدالت در تمام سطوح جامعه و متوازن ساختن سازمان اجتماعی بود. او رعایت عدالت در حق انسان‌ها را یک تکلیف و دستور الهی می‌دانست: «وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» (شوری/۱۵)؛ مأمور شده‌ام بین شما عدالت برقرار کنم. در منطق پیامبر(ص)، «عدالت» یک مصلحت بزرگ اجتماعی بود که در تعالی روحی افراد جامعه بسیار مؤثر است. از این رو، عدالت خواهی و ظلم ستیزی در سیره نبوی، یک امر منفعت طلبانه و فرعی نیست. بلکه مورد خطاب الهی بود تا در برپایی آن تلاش کند. (نساء/۱۳۵).

اصل هفتم: عدم احتجاب

احتجاب به معنای حایل و مانع است و رسول خدا(ص) پرهیز داشت که میان وی و مردم مانع و حایلی وجود داشته باشد و چیزی مانع ارتباط مستقیم آن حضرت و مردم باشد؛ از سیره ملوک و سلاطین و نوع نشست و برخاست و تشریفات آن‌ها به شدت بیزار بود. (کلینی، ۱۳۸۸: ۶/۲۷۱) پیامبر فاصله‌ها را بر می‌داشت و ابهت‌های دروغین را می‌شکست. وی ارتباط تنگاتنگی با مردم داشت به گونه‌ای که بخشی از اوقات منزل خویش را به مردم اختصاص می‌داد.. (غزالی، بی تا: ۲/۳۳۲-۳۳۳ و فیض کاشانی، بی تا: ۴/۱۲۵).

اصل هشتم: وفای به عهد

در آموزه‌های دینی وفای به عهد و پیمان یکی از نشانه‌های دینداری و علامت ایمان، شناخته شده است (بحرانی، بی تا، ص ۳۲۹)، قرآن کریم یکی از ویژگی‌های نماز گزاران را وفای به عهد ذکر کرده، (معارض (۷۰/۳۲) پیامبر(ص) که پیام آور وحی و فرمان الهی بود، خود الگو و آینه تمام نمای عمل به دستورات و فرامین خداوند است؛ از این رو ایشان سخت پایبند به عهد و پیمان بودند و به آن توصیه و سفارش می فرمودند و از بد قولی و پیمان شکنی به شدت منع می کردند. و در تعامل اجتماعی با دیگران، اگر پیمانی با افراد و گروه ها امضا می نمود بدان پایبند بود و تا زمانی که طرف قرارداد پیمان را نقض نمی کرد حضرت وفادار بود و این را یک تکلیف الهی می دانست که خدای متعال بدان دستور داده است: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء/۳۴)؛ و به پیمان وفا کنید؛ چراکه از پیمان پرسیده خواهد شد.

اصل نهم: امانت داری

همه ادیان مقدس الهی، خصوصاً اسلام در تقویت این صفت نیک توصیه‌های فراوان کرده‌اند. قرآن مجید می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا؛ (نساء/۵۸) این مهم در سیره زندگی رسول خدا (ص) قبل از بعثت و بعد آن مشهود بود به گونه‌ای که ایشان، قبل و بعد از بعثت به «محمد امین» معروف بود و مردم اشیای گران بهای خود را نزد آن حضرت به امانت می سپردند. حتی در شب هجرت (لیله المبيت) که رسول خدا (ص) مخفیانه از مکه خارج شد، امانت‌های مردم را که اغلب از کفار

بودند، نزد « ام ایمن » نهاد و به امیرمؤمنان (ع) فرمود که در موقع مناسب به صاحبانش برگرداند.

اصل دهم: عفو و گذشت

اصل دیگری که پیامبر اعظم (ص) در معاشرت با انسان های دیگر بدان ملتزم بود عفو و گذشت در حقوق شخصی است. آن حضرت در مواردی که چشم پوشی از جرم موجب تنبه و بیداری مجرم و تربیت و هدایت وی می گردید از حقوق شخصی خود صرف نظر می کرد و عفو می نمود. خداوند متعال به پیامبر (ص) فرمود: «خُذُ الْعَفْوَ وَأْمُرُ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف/۱۹۹)؛ با آنها مدارا کن و از خطاهایشان بگذر و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی گردان.

اصول کلی درارتباط با مدارا شونده

اصل اول: پناه دهی به کفار برای یافتن حقیقت

یکی از ضروریات دین و کتاب و سنت این است که خداوند قبل از این که حجت بر کسی تمام شود او را عقاب نمی کند و مواخذه و عتاب همیشه بعد از تمام شدن بیان است و از مسلمات دین این است که در مقام تحقیق و فهمیدن حق و حقیقت برآمده تا زمانی که غافل است مورد مواخذه قرار نمی گیرد بنابراین بر مسلمانان واجب است که به هر کسی که بخواهد معارف دین را بشنود و از اصول دعوت دینی سر در آورد او را امان دهند تا اگر حقیقت بر وی روشن شد پیرو دین شود. (طباطبایی، ۱۳۱۹: ۲۰۷/)

قرآن مجید می فرماید: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه / ۶) بنابراین، خداوند به پیامبرش می فرماید:

اگر بعضی از این مشرکین که خونشان را هدر کردیم از تو خواستند تا ایشان را در پناه خود امان دهی تا بتوانند نزدت حاضر شده و در امر دعوت با تو گفتگو کنند ایشان را پناه ده تا کلام خدا را که متضمن دعوت تو است بشنوند و پرده جهلشان پاره شود و این معنا را به ایشان ابلاغ کن تا از ناحیه تو ایمنی کاملی یافته و با خاطر آسوده نزدت حاضر شوند، و این دستور از این جهت از ناحیه خدای متعال تشریح شد که مشرکین مردمی جاهل بودند و از مردم جاهل هیچ بعید نیست که بعد از پی بردن به حق آن را بپذیرند، بعد اضافه می‌کند که «او را پس از پایان مدت تحقیق به جایگاه امن و امانش برسان» تا کسی در اثناء راه مزاحم او نگردد. (ثُمَّ أبلغه مأمَنه).

و این دستور العملها از ناحیه قرآن و دین قویم اسلام در نهایت درجه رعایت اصول فضیلت و حفظ مراسم کرامت و گسترش رحمت و شرافت انسانیت است. (طباطبایی، ۱۳۱۹: ۲۰۶/۹).

اصل دوم: متعهد بودن

پیامبر(ص) با کفار معاهد و مشرکان ذمی همزیستی مسالمت آمیز داشت(که در بخش‌های بعد به آن اشاره می‌شود)؛ اما نسبت به کسانی که حاضر به پذیرش هیچ تعهد و مصالحه ای نبودند و به تعبیر قرآن کریم، (لَا يَرْجُوا فِيكُمْ إِلَّا وَأَلْذَمَّتْ) (توبه/۸) و هرگونه قراردادی را که در جهت برقراری صلح و آرامش در جامعه اسلامی بود رد می‌کردند و بر ضد اسلام و مسلمانان توطئه می نمودند، با آنها مدارا نمی کرد با شدت و قاطعیت برخورد می‌کرد. خداوند متعال می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (فتح/ ۲۹) محمد فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران، بسیار سخت هستند.

«وَإِنْ نَكُتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنَا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَيْمَانَ

لَهُمْ» (توبه/۱۲) و هرگاه آنها سوگند و عهدهی را که بسته اند، شکستند و در دین شما تمسخر و طعن زنند، در این صورت، با پیشوایان کفر کارزار کنید که آنها را عهد و سوگند استواری نیست. با توجه به این آیات بدست می آید که مدارا شونده باید وفای بعهد داشته باشد و اهل طعنه و تمسخر نباشد.

اصل سوم: امنیت وعدم اخلاگری

از نظر اسلام، «امنیت» نخستین شرط یک اجتماع سالم است. بدون امنیت اجتماعی، هیچ فعالیتی به سرانجام نمی رسد. خداوند متعال درباره کسانی که با رفتار خشونت آمیز در جامعه فساد ایجاد می کنند و امنیت اجتماعی را بر هم می زنند می فرماید: کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند و در روی زمین فساد بر پا می کنند (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند) این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت) دست راست و پای چپ آنها بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت مجازات بزرگی دارند. (مائده/۳۳)

و پیامبر دستور قتل ۸ تن از قبیله عربینه؛ که به حضورش آمده، مسلمان شدند و به سبب بیماری شان، پیامبر آنان را به ناحیه ذی الجدر نزدیک کوه عیروت نزد شبان و شتران خود فرستاد. تا بهبودی یابند اما آنان مرتد شده، یسار مولی پیغمبر را کشتند و ۱۵ شتر از شتران آن حضرت را به سرقت بردند. پیامبر کرز بن جابر فهری با تعدادی از سربازان را به دنبال آنان فرستاد و این آیه در حق آنان نازل شد و پیامبر بر اساس این آیه، دستور قتل، قطع دست و پا و به دار آویختن آنان را صادر نمود. (سپهر، ۱۳۸۰: ۸۰۲)

پیامبر(ص) در موارد متعددی نسبت به کسانی که امنیت جامعه را بر هم زده بودند حد جاری کرد و در این زمینه، با هیچ کس مدارا نمی کرد.

اصل چهارم: عدم ارتداد

از مواردی که امنیت فرهنگی جامعه را تهدید می کند «ارتداد» است، به این معنا که مسلمانی از اسلام دست بردارد و به سوی کفر برود. اسلام در این باره نوعی مقابله در نظر گرفته است، زیرا این کار موجب تزلزل اعتقادات افراد ضعیف الایمان و تأثیر نامطلوب در گسترش مکتب می شود. وجوب قتل مرتد مورد اجماع فقهای شیعه و سنی است. (طوسی، ۱۴۰۷: ۳ / ۱۴۵ / نجفی، ۱۳۶۷: ۴۱ / ۰۶۰۵). رسول خدا(ص) در فتح مکه، فرماندهان اسلامی را امر فرمود تا جایی که امکان دارد از جنگ و خون ریزی پرهیز کنند، و خانه ابوسفیان و مسجدالحرام را امانگاه قرار دادند. مگر در مقابل کسانی که در برابر مسلمانان ایستادگی کنند و مرتد شدند.

اصل پنجم: عدم خیانت

بیشترین برخورد عملی پیامبر با یهودیان و مشرکانی بود که در مقابله با پیامبر و دین اسلام، اقدامات عملی داشتند. در حالی که دو پیمان عمومی و خصوصی با سه طایفه بزرگ یهودیان مدینه (بنی قریظه، بنی نضیر، بین قینقاع) منعقد شد، اما آنان ضمن نقض پیمان‌های خود، دست به اقدامات آشکاری علیه مسلمانان زدند که پیامبر چاره‌ای جز برخورد عملی نداشت. یهودیان با اقداماتی همچون حمایت از مشرکان، تفرقه‌افکنی میان مسلمانان، تحریف، ایجاد تردید در میان مسلمانان، تمسخر و فریب دیگران دست به اخلاص‌گری می‌زدند که دیگر جایی برای مدارا کردن باقی نمی ماند. در ادامه، مواردی از برخورد پیامبر با این عده ارائه می‌گردد: ابوعفک؛ دستور قتل ابوعفک، شاعر یهودی،

که پیامبر را هجو نموده بود، و سالم بن عمیر، این دستور را در سال دوم هجری اجرا کرد. (سپهر، ۱۳۸۰: ۸۰۲ و ۱۰۸۵)

عصماء بنت مروان؛ زوجه یزیدالخطمی، شاعره یهودی، اشعاری علیه پیامبر و اسلام سرود و پیامبر دستور قتل او را صادر کرد. (سپهر، ۱۳۸۰: ۹۴۴) کعب بن اشرف؛ اودائم به فتنه‌انگیزی علیه مسلمانان دست می‌زد و حتی فتنه‌گری او از حد گذشت. ابورافع سلّام بن ابی حقیق؛ مهم‌ترین جرم، که علت قتل او به شمار می‌آید، تحریک مشرکان و یهودیان برای برپایی جنگ احزاب و همراهی با حیّ بن اخطب، کنانه بن ربیع بن ابی الحقیق و برخی دیگر از یهودیان بود.

در مجموع، باید گفت: مهم‌ترین عامل برخورد پیامبر با یهود، خیانت یهود، پیمان‌شکنی و مبارزه علیه اسلام و شخص پیامبر بود که با توجه به پیمانی که پیامبر از همان ابتدای ورود به مدینه با یهودیان منعقد ساخته بود، در صورت پیمان‌شکنی مجاز به کشتن مردان، به اسارت بردن زنان و فرزندانشان و به غنیمت بردن اموال آنان بود و برخورد با این قبایل پیمان‌شکن یهودی گاه با تخفیف اعمال می‌شد. (سپهر، ۱۳۸۰: ۹۵۶، ۱۰۵۸).

اصل ششم: عدم تبعیض و تعطیل حدود الهی

دین اسلام، هرگونه تبعیض در اجرای قانون را به هر دلیل و عنوانی که باشد، موجب سقوط و هلاکت جامعه می‌داند. (بخاری، ۱۴۰۷: ۵/۲۶۹). در سیره عملی رسول گرامی (ص) نیز عدالت در اجرای قانون به بهترین وجه انعکاس یافته است. «در فتح مکه، زنی از قبیله بنی مخزوم مرتکب سرقت شد و از نظر قضایی جرمش محرز گردید. خویشاوندان آن زن، اجرای مجازات را نسبت به آن زن ننگ خانواده اشرافی خود می

دانستند. به همین دلیل، برای متوقف ساختن اجرای حد سرقت، به تلاش افتادند و به همین منظور، اسامه بن زید را، که مانند پدرش زید نزد پیامبر محبوبیت داشت، وادار به شفاعت نمودند. اما همین که اسامه زبان به شفاعت گشود، پیامبر (ص) خشمگین شدند و با عتاب فرمودند: « مگر می توان حدود و قانون خدا را بلا اجرا گذاشت؟ » و فوراً دستور مجازات صادر نمودند. پیامبر (ص) برای اینکه فکر تبعیض در اجرای قانون را از ذهن مردم بیرون نمایند، فرمودند: «اقوام و ملل پیشین دچار سقوط و انقراض شدند؛ بدین سبب که در قانون تبعیض روا می داشتند؛ هرگاه یکی از طبقات بالا مرتکب جرم می شد او را از مجازات معاف می کردند، و اگر کسی از زیردستان به جرم مشابه آن مبادرت می ورزید او را مجازات می کردند. قسم به خدایی که جانم در قبضه اوست! در اجرای عدل درباره هیچ کس فروگذاری و سستی نمی کنم، اگرچه مجرم از نزدیکان من باشد.» (نوری، ۱۴۰۹: ۱۸/۷). آن حضرت به شدت، مسلمانان را از تعطیل شدن حدود الهی نهی می کردند^{۱۱}؛ (حرانی، ۱۳۹۴: ۲۹).

اصل هفتم: عدم مدافعه

حضرت (ص) هر زمانی از جانب مخالفان تمایل به هدایت یا صلح و آشتی مشاهده می نمود بر آن صحنه می گذاشت: «وَإِنْ جُنَحُوا لِلْسَّلَامِ فَأَجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال/۸) (۱۶۱/۸) اگر دشمن آغوش خود را برای صلح باز کرد، شما نیز بال خود را بگشایید و پیشنهاد صلح را بپذیرید، اما در آیه دیگر از صلح انتقاد کرده «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمُ أَعْمَالَكُمْ» (محمد/۴۷) (۳۵/۴۷) پس سستی نوزید، تا به سازش دعوت کنید، با اینکه شما برترید و خداوند با شماست و هرگز چیزی از (پاداش) اعمالتان را کم نمی کند. زیرا سازش بر

اساس ترس و سستی و رعب زدگی، ناپسند است، و آرزو و علاقه دشمنان همین است، «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (قلم ۶۸/۹).

نتیجه

مدارا از نظر اسلام، به معنای تحمل عقاید افراد با سعه صدر همراه با آگاهی و رعایت حقوق انسان ها که بر خاسته از یک فضیلت اخلاقی و انسانی باشد و مبتنی بر یک نگاه هدفدار به خالق و مخلوق همراه با رحمت که در چهارچوب شریعت باشد. اصل مدارا یک راهکار دینی برای تسهیل روابط اجتماعی می باشد که با بررسی های انجام شده می توان اصولی را در مورد مدارا کننده و مدارا شونده استخراج کرد، حق محور بودن، اصل بودن مدارا، اصل قانون مداری، اصل اعتدال و ... برای مدارا کننده و اصل علم و عدم جهل، اصل عدم اخلال گری، اصل عدم ارتداد، اصل عدم تعطیل حدود الهی و ... برای مدارا شونده می باشد. رفق و مدارا با دیگران یکی از اموری است که پایه های روابط اجتماعی را مستحکم و امکان تفاهم و تبادل انسانی را تقویت می کند. پیامبر رحمت در روابط و برخورد با مخالفان عقیدتی خود از آن بهره می گرفت و آن را سیاست مصلحت جوینانه ای می دانست که در رأس امور قرار می داد. و با این ویژگی توانست خشونت و دشمنی و کینه را به اتحاد و انس و الفت بین مردم مبدل سازد و تحول جدیدی را در جامعه جاهلی آن روز ایجاد نماید. از دیدگاه اسلام مادامی که می توان بدون خشونت و صلابت عدالت را برقرار کرد اصل با مدارا می باشد در غیر این صورت نوبت به قاطعیت و شدت می رسد و خداوند متعال وظیفه هدایت جامعه به سوی سعادت و کمال را بر عهده پیامبرش نهاد و از آن جا که پیامبر (ص) و مکتب حقه اش در اجرای این فرمان، همچون دیگر ادیان الهی با مخالفت

هایی از سوی افراد متعدد در شرایط گوناگون و به شکل های مختلف مواجهه بوده است در رسالت تبلیغی خود مدارا را به شیوه های مختلف از قبیل: دعوت با حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن اتخاذ نمودند، رفتار ایشان همواره مبتنی بر مدارایی که همراه با صبر و صفح و عفو و شفقت و رحمت و لینت و تغافل و پذیرش عذر و ... با هدف جذب مردم به سوی دین مبین اسلام صورت می گرفت البته تا جایی که موجب اخلا لگری در جامعه و منجر به تعطیل حدود الهی نگردد. با این که برخورد اولیه پیامبر اسلام بر اساس اصل مدارا و رأفت بوده است لکن فتنه انگیزی ها و توطئه گری های دشمنانی که اساس دعوت حضرت (ص) و اصول تغییرناپذیر دین را مورد هدف قرار می دادند مجالی برای مدارا و مسامحه حضرتش باقی نمی گذارد. و در نهایت رسول رحمت از باب لزوم شدت برخورد با کفار و معاندان به عمل متقابل یا برخوردهای نظامی با آنان می پرداخت تا اصول سیاسی و امنیت جامعه اسلامی حفظ گردد.

منابع

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی

نهج البلاغه

ابن فارسی، احمد بن زکریا، معجم المقاییس اللغه، ج ۲، بیروت، بی تا.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵.

ابن هشام، سیرت رسول الله، ج ۴، انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان

قدس رضوی، ۱۴۰۸.

بحرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، ترجمه احمد جنتی، مؤسسه امیر کبیر،

بی تا.

بخاری، صحیح بخاری، ج ۶، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱.

جعفری، محمد تقی، فرهنگ اصطلاحات تخصصی، انتشارات یاس نبی،

۱۳۸۴.

جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان: شرح زیارت جامعه کبیره، قم، اسراء

۱۳۸۱،

حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۸ و ج ۱۲، تهران، مکتبه

الاسلامیه، ۱۴۱۰.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ۱۳۸۸

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن کریم،

انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۳

طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۱۷، قم، اسماعیلیان، ۱۳۱۹ق،

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲،

بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق

- طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، بیروت داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ق.
- فیض کاشانی، ملامحسن، المحجة البيضاء، ج ۴، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی الجامع لأحكام القرآن، ج ۶ و ۹، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
- مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۷۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۳.
- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، چاپ اول، بیروت، دارالتراث العربی، بی تا
- مصباح، محمدتقی، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، چاپ چهارم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹.
- واقدی، محمدبن عمر، المغازی للواقدی، ج ۲، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، ۲۰۷ق.